

## نیاز به بازنگری و تدوین مجدد

نگاهی به فیلم ناتوردشت



افشین علیپور



ناتوردشت از نظر فیلمنامه اثری کم‌مایه است که نمی‌تواند بستری مناسب برای قصه‌گویی اش ایجاد کند. فیلم بر اساس یک اتفاق واقعی ساخته شده است. به همین جهت احساس می‌شود که فیلمنامه‌ای در کار نیست؛ یعنی همه چیز بر اساس همان پژوهش از اتفاق واقعی ساخته شده و به همین دلیل فیلم جغرافیا نمی‌سازد و گویش خاصی در دیالوگ‌ها وجود ندارد. پس جهان فیلم هم نمی‌تواند شکل بگیرد. در نیمه اول کارگردانی شلخته است با ریتم بسیار کند و طاقت فرسا. هر قدر فیلم جلو می‌رود چرخه اصلی درام نمی‌تواند راه بیفتد به نوعی انگار کلاسیک بودن فیلمنامه در بعضی از سکانس‌ها مانع ایجاد حساسیت بحران شده است و این ضربه به فیلم به این دلیل است که خردمندان به عنوان کارگردان سعی کرده نسبت به واقعی بودن موضوع فیلمش وفادار باشند اما این وفاداری نمی‌تواند در عمل موثر باشد.

گسستی در روند ایجاد رابطه وجود دارد و صریح‌تر بگویم، رابطه‌ها در ابهام می‌ماند. خردمندان سعی داشته کمبود مصالح درام را در ساختار اجرایی جبران کنند اما در اجرا هم نکته خاصی رخ نمی‌دهد، نه آیهان را درک می‌کنیم و نه رابطه‌اش با همسرش را، فرض کنید که آیهان رابطه مخفیانه‌ای با آن زن نداشت و او از فیلم حذف می‌شد چه اتفاقی رخ می‌داد؟ هیچ. کارگردان سعی کرده فضای فیلمش را شلوغ کند تا حرفه‌های عمیق فیلمنامه احساس نشود. آیهان برای احمد کار می‌کند و به شدت از او اطاعت می‌کند پس چه فرایندی پیش می‌آید که در سکانسی نسبت به احمد پر خاش می‌کند؟ وقتی روابط ساخته نشود وقتی مخاطب شناختی از زیست مردم آن روستا نداشته باشد و تمامی اطلاعات به طور ذره‌ای و گنگ به مخاطب داده شود فیلم شکل نمی‌گیرد. اضافه کنید که فیلم به طور کلیشه‌ای پند اخلاقی می‌دهد؛ ولی چرا کارگردان این پند اخلاقی را به گونه‌ای دراماتیک و متبحرانه در متن نگنجانده است؟ در شرایط کنونی نکته‌ای در پایان بندی مطرح می‌شود که به شدت تلویزیونی و دور از انتظار است؛ یعنی آیهان برای رسیدن به پول دست به کار خلافی می‌زند و در پایان به طوری تصنعی و غلو شده جواب کارش را می‌گیرد. این پایان بندی سینمایی نیست و نمی‌تواند مخاطب را تحت تأثیر قرار بدهد. میر سعید مولویان بازی درستی دارد و در بعضی از سکانس‌ها توانسته به درستی تیک‌های عصبی را در چهره‌اش نمایان کند، اما هادی حجازی‌فر در حال درجا زدن است و نمی‌تواند بازی جدیدی از خودش ارائه بدهد. انتخاب حجازی‌فر ضعیف جدی در گروه بازیگران است. این فیلم برای اکران عمومی نیاز به کوتاه‌شدن و تدوین مجدد دارد.

## نگاهی به فیلم رگسانا ساخته پرویز شهبازی

# نفس عمیق در رختکن بازنده‌ها (۱)

### بینود امینی

«رگسانا» ساخته پرویز شهبازی هفته گذشته به عنوان یکی از فیلم‌های سانس ویژه جشنواره فجر - تنها برای اهالی رسانه - به نمایش درآمد.

بر خلاف یکی از پر تکرارترین جمله‌های تبلیغاتی فیلم که از شناخت بالای کارگردان «نفس عمیق» از جوانان «نسل زد» خبر می‌داد، رگسانا در دورترین فاصله نسبت به این نسل و آدم‌هایش قرار می‌گیرد؛ بسنا میرطهماسب که برای این فیلم جایزه بهترین بازیگر جشنواره توکیو را دریافت کرده بود، در نقش جوانکی به نام فرد، بیشتر به نقدی سرزنشگرانه از سوی یک پدر سنتی و واپس‌گرا می‌ماند تا حاصل همدلی و شناخت فیلمساز از مصائب و دغدغه‌های نسلی از جوانان این خاک که از قضا در چند سال اخیر نقش قابل توجهی در مملکت داشته‌اند؛ فیلمساز فرد را آسمان جلی بی‌هدف و بی‌تفکر ترسیم می‌کند که کوچک‌ترین نشانه‌ای از ذره‌ای تعقل (یا حتی احساسی عمیق و دیرپا) در او نمی‌توان یافت.

این شکل پرداخت کاراکتر اصلی فیلم، با بازی همیشه یکنواخت و بی‌اوج و فرود میرطهماسب همراه می‌شود تا پیش از رسیدن به حوادث داستان و پیچ و تاب‌های آن، تماشاگر ذره‌ای احساس سمپاتی با فرد نداشته باشد. البته که شخصیت‌های اصلی فیلم کالت و تأثیرگذار نفس عمیق هم انسان‌هایی عمیق و متفکر نبودند ولی شکل پرداخت این کاهلی و پرسه‌زنی آنها به هیچ وجه دافعه‌برانگیز به نظر نمی‌آمد.

با پیش‌روی داستان و شکل‌گیری ماکت نصفه و نیمه‌ای از یک عشق جوانانه (میان فرد و دختری به نام رگسانا) این احساس غریبی بیشتر می‌شود؛ احساسات فرد چه در هنگامه شکل‌گیری (اصلاً چه می‌شود که او اینچنین دل‌باخته دخترک می‌شود)، چه در بزنگاه بیان (به جز یک نمای فلوز پشت شیشه‌های شطرنجی که با دمده‌ترین رویکرد به ابراز احساسات میان این دو اشاره می‌کند) و چه حتی در بستر رابطه به‌ظاهر نزدیک با رفیق هم‌جنس خود، قابل باور به نظر نمی‌رسد؛ طبعاً منظور این نیست که فرد به عنوان یک جوان درون‌گرا و سرکوب‌شده (هم از سوی خانواده و هم جامعه) باید در تمام این لحظات احساسی، افشاگرانه و قابل



رگسانا ساخته پرویز شهبازی هفته گذشته به عنوان یکی از فیلم‌های سانس ویژه جشنواره فجر - تنها برای اهالی رسانه - به نمایش درآمد.

بر خلاف یکی از پر تکرارترین جمله‌های تبلیغاتی فیلم که از شناخت بالای کارگردان «نفس عمیق» از جوانان «نسل زد» خبر می‌داد، رگسانا در دورترین فاصله نسبت به این نسل و آدم‌هایش قرار می‌گیرد

سهل‌گیرانه و سبک‌سرانه عمل می‌کند؛ پیچ و تاب قصه (از دیدن کیف دخترک تا شکل پیدا کردن کیف‌قاپ و راهنمایی‌های سخاوتمندانه دزد برای یافتن کیف مفقودی!) با یک سادگی احمقانه پیش می‌رود؛ همه کاراکترهای فیلم، از مثبت و منفی، به شکلی باورنکردنی ضریب هوشی پایینی دارند و برای پیش‌برد قصه لاغر فیلم (که گویا برای فیلمساز اهمیت چندانی نداشته در مقابل سودای بازسازی نفس عمیق نسل جدید) دست به هر عمل غیرمنطقی و کودکانه‌ای می‌زنند.

این رویکرد ساده‌گیرانه فیلم و فیلمساز در لحظه دست‌درازی مردی به دخترک - همگام با ایده ناظر فیلم یعنی قربانی شدن هم دختر و هم پسر توسط جامعه و شکل نمایش آن به اوج می‌رسد؛ صحنه‌ای که حتی شکل اجرایش آن را به فیلم‌های یک یا دو دهه گذشته شبیه می‌کند.

رگسانا به آن خفقانی که شاملو در مصاحبه‌ای به آن اشاره کرده بود تا بعدها در عنوان فیلم نفس عمیق ظاهر شود، حتی نزدیک هم نمی‌شود و بیشتر به یک دورهمی از اعضای رختکن تیمی بازنده می‌ماند.

پیش‌بینی عمل‌کننده‌ی این اندازه انتقال تمام نشانه‌های انسانی و سمپاتیک به پشت‌تصویر به بهانه پرداختن به نسلی پیچیده و مبهم، نتیجه‌ای جز انزجار هر چه بیشتر تماشاگر (به‌ویژه سن‌وسال دارها!) از این جوانان و جهان‌شان ندارد.

رگسانا در لحن و منطق پیش‌روی قصه نیز بی‌اندازه



۱- رختکن بازنده‌ها یادگستی به تهیه‌کنندگی سیاوش صفاریان‌پور که از قضا مهمان یکی از جنجالی‌ترین اپیزودهایش، بازیگر اصلی فیلم رگسانا است.

۲- شاملو در مصاحبه‌ای گفته بود قدرت‌های جهان، چه سیاسی و چه اقتصادی، به این سمت می‌روند که تئوری «حق نفس کشیدن ممنوع» را اجرا کنند. (نقل به مضمون از مصاحبه‌ی پرویز شهبازی با مجله فیلم)